

انتخابات ابتلائی اہل ایمان

نگاہ توحیدی بہ پیروزی و شکست در انتخابات



مجموعه جزوات محتوایی

ستاد انتخاباتی ملت امام حسین علیہ السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

در نگاه ما به انبیاء و سنت‌های حاکم بر زندگی ایشان، نکته خاصی است که در نگاه اول برای ما خیلی قابل توجه نیست. شاید باورمان نشود که خدا با برگزیدگان و اولیائش چه می‌کند و آنان را با چه ابتلائاتی مواجه می‌نماید.

برای مثال شما ببینید در داستان حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام؛ در سوره یوسف در وصف آن حضرت آمده است که «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۱.

۱. آیه ۲۱ سوره یوسف / وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي

این آیه به اصطلاح، بزنگاه سوره یوسف و نشان دهنده این است که در تمام فشارها و سختی‌ها دست خدا بسته نیست. خصوصاً این آیه در شرایطی بر حضرت رسول ﷺ نازل شده است که در مکه تحت فشار و ستم خویش و قومشان، قریش، بودند. خب چه تسلیت و بیانی بهتر از اینکه خدای سبحان، یوسف نبی ﷺ را مثال می‌زند و می‌گوید که اگر قومت علیه تو هستند، در داستان یوسف، اول از همه برادرانش بودند که علیه او قیام کردند.

اراده الهی، مافوق اراده‌ها

اگر از زاویه دید خودمان به برخی مسائل نگاه کنیم،

الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

در بسیاری از اوقات احساس می‌کنیم دیگر کار تمام شده است، نمی‌شود کاری کرد و به بن بست رسیده‌ایم اما اگر از زاویه دید خداوند نگاه کنیم، به نحو دیگری است. از دید خداوند دیدن، آیا غیر از این است که خود همین حوادث، یعنی ظالمی که ظلم می‌کند، فاسقی که فسق می‌کند و موارد دیگر، همه اینها در یک نگاه کلان، به اراده‌ی حق قدرت بر این کار پیدا کردند و الا نمود با آن عظمت با یک پشه ناچیز و جالوت با یه سنگ و قلاب سنگ داوود زمین گیر می‌شوند. در قرآن نیز تاکید شده است که این نگاه راحت در انسان شکل نمی‌گیرد. چون انسان همه چیز را با محاسبات عقلی خویش می‌سنجد گرچه اینکار را نیز باید بکند ولی کار خداوند محدود به این محاسبات عقلی نمی‌شود و سنت‌های غالبی دارد.

سنت‌های غالب از راه‌ها و مسیرهایی پیش می‌آید

که محاسبات بشری در حقیقت، مقهور آنها می‌شود. شخصی تعریف می‌کرد با یکی از دوستانمان که مهندس عمران بود، جلوی خانه کعبه ایستاده بودیم. فرد مهندس مدام به کعبه و ترک دیوار آن نگاه می‌کرد و می‌گفت نمی‌شود. به او گفتم چه نمی‌شود؟ گفت: نمیشود این دیوار کنار رفته باشد و سقف نریخته باشد. رو به او کردم و به او گفتم: اگر بنا بود خدا هم همان چیزی که ما می‌دانیم، بداند که دیگر خدا نبود. در نظریات و محاسبات مهندسی، اگر دیوار کنار برود و مادر امیرالمومنین وارد خانه کعبه شود، باید قاعدتا سقف آن بریزد ولی دست خداوند اتفاقات دیگری رارقم می‌زند. برای مثال در داستان به آتش افتادن حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، در چند ثانیه‌ای که حضرت ابراهیم علیه السلام از منجنیق جدا شد تا به آتش بیفتد، جبرئیل امین ندایی برآورد که خداوند! یک موحد در این عالم هست

و آن هم ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام است؛ با او چه کردی؟ او را رها کردی که در آتش بسوزد؟ خداوند در جواب جبرئیل فرمود: مثل تومی ترسند که وقت تمام شده باشد.^۲ زیرا انسان با خود فکرمی کند که آتش می سوزاند، جسم من هم در برابر آتش ناتوان است، نتیجه هم این می شود که من خواهم سوخت ولی این طور نشد و آتش به اراده خدا تبدیل به گلستان شد.

گشایش و راحتی، بعد از رخاء و سختی

خدا می توانست کاری کند که قبل از افتادن ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به آتش، آن را خاموش کند، می توانست کاری کند که وقتی او پرتاب شد، به جای دیگری بیفتد یا می توانست

۲. «فَقَالَ أَسْكُتْ إِنَّمَا يَقُولُ هَذَا عَبْدٌ مِثْلَكَ يَخَافُ الْفُوتَ» / تفسیر

قبل از این که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را پرتاب کنند، راه فراری برای او به وجود بیاورد که فرار کند و کشته نشود. هیچکدام از این کارها را نکرد و دقیقاً اجازه داد که او به آتش بیفتد و در و دیوار عالم وجود به گریه بیفتند، بعد دستور داد که آتش به گلستان تبدیل شود. اگر آتش خاموش یا قبل از فرود آمدن ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به گلستان تبدیل شده بود، می گفتند که باد بر آتش غلبه کرد یا ما آتش را به گلستان تبدیل کردیم؛ همانطور که یکی از سحره نمرود ادعا کرده بود که من گفتم آتش نسوزاند. نمرود هم به او گفت که اگر تو گفتی این کار نشود، پس اگر میتوانی خودت را نجات بده. او را به آتش انداختند و سوخت. همچنین آمده است که دستان ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را با دستبند بسته بودند. وقتی او را به آتش انداختند، دستبند ابراهیم سوخت ولی خود ایشان نه.

خداوند متعال سخت ترین راه را برای ابتلای مومنین

قرار می دهد و برای هرکدام با توجه به درجه و مرتبه شان متفاوت است. موسی کلیم با لشگر خود به رود نیل می رسند. فرعونیان هم از موضوع با خبر شده به تعقیب آنها می پردازند. از روبرو دریا و از پشت سر سپاه فرعون، همراهان موسی عَلَيْهِ السَّلَام را تهدید میکنند. در برخی از نقل ها آمده است که موسی عَلَيْهِ السَّلَام عصایش را دوبار، سه بار به آب زد ولی راهی میان آب برایشان باز نشد. یارانش به او گفتند: دیگر تمام شد. سپاهیان فرعون ما را خواهند کشت. موسی عَلَيْهِ السَّلَام در این موقعیت به آنها گفت که به آب بزنید. برخی همراهان او گفتند: اگر بایستیم تا فرعونیان بیایند و ما را بکشند بهتر است تا در این شرایط به آب بزنیم. بعضی از یاران موسی عَلَيْهِ السَّلَام مثل یوشع بن نون و کالب بن یوحنا که جوانان با ایمانی بودند به موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفتند: اگر خداوند می گوید به آب بزنیم،

این کار را خواهیم کرد.^۳ تا آنها وارد آب شدند، آب باز

۳. فَقَالَ لِمُوسَى كَالْبُ بُنْ يُوحَنَّا وَهُوَ عَلَى دَابَّةٍ لَهُ وَكَانَ ذَلِكَ
الْخَلِيجُ أَرْبَعَةَ فَرَاسِخَ يَا نَبِيَّ اللَّهُ أَمَرَكَ اللَّهُ بِهَذَا أَنْ نَقُولَهُ وَنَدْخُلَ
الْمَاءَ؟ فَقَالَ نَعَمْ. فَقَالَ وَأَنْتَ تَأْمُرُنِي بِهِ؟ قَالَ نَعَمْ. قَالَ فَوَقَفَ
وَجَدَّدَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَنُبُوءَةِ مُحَمَّدٍ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ وَ
الطَّيِّبِينَ مِنَ الْإِهْمَا كَمَا أَمَرَ بِهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ بِجَاهِهِمْ جَوِّزْنِي عَلَى
مَثْنِ هَذَا الْمَاءِ ثُمَّ أَفْحَمَ فَرَسَهُ فَرَكَسَ عَلَى مَثْنِ الْمَاءِ وَإِذَا الْمَاءُ
تَحْتَهُ كَأَرْضٍ لَيِّنَةٍ حَتَّى بَلَغَ آخِرَ الْخَلِيجِ ثُمَّ عَادَ رَاكِضًا ثُمَّ قَالَ
لِبَنِي إِسْرَائِيلَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ أَطِيعُوا مُوسَى فَمَا هَذَا الدُّعَاءُ إِلَّا
مِفْتَاحُ أَبْوَابِ الْجَنَانِ وَمَعَالِيْقُ أَبْوَابِ النِّيْرَانِ وَمُسْتَنْزِلُ الْأَزْرَاقِ وَ
جَالِبُ عَلَى عِبِيدِ اللَّهِ وَإِمَائِهِ رِضَا الْمُهَيْمِنِ الْخَلَّاقِ (بحار الأنوار،
ج ۱۳، ص ۱۳۸) / ترجمه کل روایت: تفسیر امام حسن عسکری
علیه السلام: پیرامون کلام خدای تعالی که فرمود: « وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ
فَأَنْجَبْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ » (و هنگامی که دریا
را برای شما شکافتیم و شما را نجات بخشیدیم و فرعونیان را در
حالی که شما نظاره می کردید غرق کردیم).

امام علی (علیه السلام) فرمود: خدای تعالی فرموده: بیاد بیاورید هنگامی که
آب را شکافتیم که از یکدیگر منشعب شود و آن جا شما را نجات
دادیم و فرعون و قومش را غرق کردیم در حالی که شما به آنان

نگاه می‌کردید و آن‌ها غرق می‌شدند.

موسی هنوز به دریا نرسیده بود خدا به او وحی کرد که به بنی اسرائیل بگو: توحید مرا را تجدید کنید و به قلب‌ها و دل‌هایتان یاد محمد سرور بندگان و کنیزان مرا امر کنید و ولایت علی برادر محمد صلی الله علیه و آله وسلم و خاندان پاکش را بر جان‌هایتان تکرار کنید و بگویید: خدایا تو را به منزلت آنان قسم ما را از روی این آب عبور بده، پس آب برای شما به زمین تبدیل می‌شود، که موسی این را به ایشان گفت، گفتند: چیزی را بر ما وارد می‌کنی که ما آن را دوست نداریم و آیا جز این است که ما به خاطر ترس از مرگ از فرعون فرار می‌کنیم؟! و تو با این سخنان ما را در این آب عمیق فرو می‌بری؟ و به ما نشان نمی‌دهد که از این کار بر ما چه پیش می‌آید؟

کالب بن یوحنا در حالی که بر چهارپایش سوار بود و آن خلیج چهار فرسخ بود به موسی گفت: ای پیامبر خدا، آیا خدا تو را بر این فرمان داده که این را به ما بگویی و ما داخل آب شویم؟! گفت: بله گفت: آیا تو مرا به این کار امر می‌کنی؟ موسی گفت: بله گفته‌اند: ایستاد و توحید خدا و نبوت محمد و ولایت علی و پاکان خاندان آن دو تن را همان گونه که به آن امر شده بود تجدید کرد گفت: خدایا تو را قسم به آنان که مرا از روی این آب عبور بده؛

شد. یعنی آب وقتی بر موسی عَلَيْهِ السَّلَام و یارانش باز شد که

پس اسبش را پیش راند و بر روی آب رفت و در آن هنگام آب، مانند زمینی نرم بود تا این که به آخر خلیج رسید، و با سرعت برگشت، و به بنی اسرائیل گفت: ای بنی اسرائیل موسی را اطاعت کنید چرا که این دعا جز کلید درهای بهشت و قفل درهای آتش و نازل کننده روزی نیست و این رضای خالق مهیمن را برای بندگان خدا جلب می‌کند.

اما بنی اسرائیل نپذیرفتند، و گفتند: ما فقط بر زمین راه می‌رویم. بنابراین خدا به موسی وحی کرد: با عصایت بر دریا بزن و بگو خدایا تو را قسم به محمد و خاندان پاکش که ای-ن دریا را بشکافی، و این کار را کرد و زمین زیر دریا تا آخرش پدیدار گشت، موسی فرمود: داخل آن شوید گفتند: زمین گلی است می‌ترسیم که در آن فرو رویم. خدا گفت: ای موسی بگو: خدایا تو را قسم به محمد و خاندان پاکش؛ آن را خشک کن، پس موسی آن را گفت، خدا بر آن باد صبارا فرستاد و زمین خشک شد. موسی گفت: در آن داخل شوید. گفتند: ای پیامبر خدا، ما دوازده قبیله و فرزندان دوازده پدریم و اگر داخل شویم و هر گروهی از ما که از دوستش پیشی گیرد از وقوع و ایجاد شر در میان خودمان ایمن نیستیم؛ پس اگر هر گروهی از ما راهی جداگانه داشته باشد از آن چه که می‌ترسیم در امان می‌مانیم. بنابراین خداوند موسی را فرمان داد

آب بود، وارد آب شدند و بعد آب باز شد؛ نه اینکه آب

تا به تعداد آن‌ها دوازده ضربه در دوازده جای در دریا در کنار جای قبلی بزند، و می‌گفت: خدایا تو را قسم به محمد و خاندان پاکش را، زمین را برای ما پدیدار کن و آب را برای ما کنار بزن. بنابراین در آن دوازده راه ایجاد شد و کف زمین با باد صبا خشک شد. گفت: داخل آن شوید. گفتند: هر گروه که از ما در این راه‌ها وارد شود نمی‌داند برای دیگران چه اتفاقی می‌افتد، خدای بزرگ و بلند مرتبه گفت: با عصایت بر هر کدام از این بلندپه‌های بین این راه‌ها بزن، پس این کار را کرد و گفت: خدایا تو را قسم به محمد و خاندان پاکش، برای آن که این آب را لایه‌های بزرگی قرار دهد تا همدیگر را ببینند؛ لایه‌های بزرگی ایجاد شد که همدیگر را می‌دیدند. پس وارد شدند، و هنگامی که آخرین نفر آنان وارد شد و اولین نفر آنان خواست خارج شود خدای تعالی به دریا دستو داد، پس دریا بر آن‌ها قرار گرفت و غرق شدند و اصحاب موسی به آن‌ها نگاه می‌کردند که این قول خدای تعالی بود: « وَأَعْرِفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ » {فرعونیان را در حالی که شما نظاره می‌کردید غرق کردیم}. خدای بزرگ به بنی اسرائیل در زمان محمد گفت: اگر خدای تعالی همه این کارها را به خاطر کرامت محمد صلی الله علیه و علی آله و سلم با پیشینیان شما انجام داد و دعای موسی، دعایی بود که با آن به خدای

باز بشود سپس عبور کنند. اگر اینطور بود که از همان اول آب شکافته شود، خیلی راحت بود. در داستان ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام نیز اگر قبل از افتادن ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام آتش گلستان می‌شد، افتادن داخل آن خیلی آسان بود. در آن شرایط همه می‌گفتند به گلستان افتاد نه اینکه چون به آتش افتاد، آتش تبدیل به گلستان شد. این مثال‌ها را عمداً بیان می‌کنم که ببینید خدا در این عالم همه کاره است و این که اگر انسان دست خدا را در کارها ببیند، در یک گشایش و راحتی قرار می‌گیرد مشروط بر اینکه ما نیز به وظیفه خودمان عمل کنیم و کارمان را درست انجام بدهیم.

تعالی نزدیک می‌شدند، آیا در آن نمی‌اندیشید که الان که او را می‌بینید باید به محمد و خاندانش ایمان بیاورید.

انتخابات به مثابه آتش، به مثابه دریا

اگر کسی قدرت تطبیق داشته باشد و بتواند جریانات انقلاب اسلامی را به جریان انبیاء و باور به خدا و انبیاء پیوند بزند، می بیند همه وقایعی که از اول انقلاب تا به الان اتفاق افتاده، تماماً در حال تکرار شدن است. اگر بخواهیم با این نگاه به انتخابات نگاه کنیم، در واقع انتخابات نمی خواهد آتش را از اول برای ما گلستان کند تا ما وارد آن شویم. باید از انتخابات توقع آتش داشته باشیم که وارد آن بشویم تا تبدیل به گلستان شود یا توقع دریایی که به آن بزیم تا باز شود. ما باید در این مسیر به وظیفه خود عمل کنیم، تبلیغ کنیم، برنامه ریزی کنیم و... کاری به کار این که چرا این آمد؟ چرا آن رفت؟ چرا این طور شد؟ نداشته باشیم. در نگاه اول همه ما این طور تصور می کنیم که اگر شخص مدنظر ما در انتخابات رای بیاورد، ما پیروز شده ایم اما سنت خدا

همیشه بر این نیست که شخص مطلوب از نظر ما رای بیاورد؛ زیرا این خداوند است که دارد خدایی می‌کند. این را باید بفهمیم.

خدا هست و خدایی می‌کند

ما فکر می‌کنیم این ما هستیم که داریم خدایی می‌کنیم از طرفی هم از خدا طلبکار هستیم که خدایا چرا نمی‌کنی؟ چرا نشد؟ و... ما چه کاره هستیم مگر؟ ما خداییم؟! ما باید کارمان را بکنیم، لازم نیست به خدا یاد بدهیم. آیت الله بهاء الدینی رحمۃ اللہ علیہ می‌فرمود: باور کنید که این دستگاه، دستگاه خدا است. اگر کسی باور کرد این دستگاه خدا است، دیگر با محاسبات خودش به این دستگاه نگاه نمی‌کند یا مثلاً حضرت آیت الله حسن زاده این جمله را خیلی تکرار می‌کردند که این خداوند است که دارد خدایی می‌کند.

عصر ظهور، عصر رشد عقول

نقلی هست که می‌فرماید در دوران غیبت امام زمان علیه السلام ، همه احزاب و گروه‌ها افکارشان قدرت می‌یابد و ادعاها همه دولت و جایگاه پیدا می‌کنند. بعد ناتوانی همه آنها مشخص و همگی رسوا می‌شوند. عقول مردم باید در این دوره رشد کند، همانطور که هر واقعه‌ای پیش می‌آید، چه در زمان انبیاء و چه در عصر حاضر، یک رشد عقول ایجاد می‌کند، تفکرات و مردم رشد می‌کنند و کم‌کم یاد می‌گیرند.

دست خدا، حافظ انقلاب اسلامی

خب ببینید چهل و دو سال است دشمنان ما دارند با شدیدترین ترفندها توطئه می‌کنند ولی این انقلاب همچنان روی پا ایستاده است. اگر می‌نشستیم فقط از

یک نگاه بیرونی، نه کسی که داخل بوده، عادت کرده و برایش عادی است، اگر از خارج و بیرون از مجموعه زوم بکند و ببیند، به نحو دیگری است. چهل و دو سال است تمام توطئه‌هایی که امکان پذیر بوده است؛ نظامی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، داخلی و خارجی، حقیقتاً خیلی دشمن خرج کرده و زحمت کشیده است. یعنی از این بیشتر دیگری نمی‌توانست. باور بکنید راهی از این بیشتر بلد نبود، هرکاری که بلد بوده کرده است ولی انقلاب هنوز روی پای خودش ایستاده است. این چیز کمی نیست. گرچه آفت داشته، ریزش داشته، آفت داشته، خیز داشته، اما چهل و دو سال دشمن غدار حيله‌گر قدرتمند ثروتمند نفوذدار فرهنگی دارای همه‌ی امکانات، آن هم نه فقط آمریکا، بلکه با همه‌ی اعوان و انصار و بند و بیلش. همه با هم زحمت کشیدند، خرج کردند، کار کردند، فکرهايشان را به

کار انداختند، از ترور گرفته، تا جنگ گرفته، همه را کرده‌اند؛ ولی انقلاب روی پایش ایستاده است؛ بلکه سنت خالص سازی به جایی رسانده که آدم احساس می‌کند که خلوص انقلاب بیشتر شده و هر چه که جلوتر می‌رویم، این سنت خلوص بیشتر آشکار می‌شود، نفاق جدا می‌شود.

سنت خالص سازی

جریان نوح نبی عَلَيْهِ السَّلَام را ببینید. نهصد سال نبوت کرد، بعد از نهصد سال^۴، در آن چند سال آخر که دیگر وعده‌ی عذاب آمده بود، خداوند به نوح عَلَيْهِ السَّلَام وحی کرد: این هسته‌ها را بگیر و بکار و به قومت هم بده تا بکارند

۴. مقصود همان پنجاه سال آخر نبوت حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام است. زمان نبوت ایشان ۹۵۰ سال بوده است.

بخصوص آنها که مومنان توهستند. این درخت‌ها که به ثمر رسیدند، وقت عذاب است. آن‌ها درخت‌ها را کاشتند، حدود هفت هشت سال طول کشید. محصولش را آوردند و گفتند که دیگر وقت عذاب کفار و مشرکین است که وعده داده بودی. خدا خطاب کرد که باز هم هسته‌ها را بکارید که دوباره به محصول برسد. اینجا سه دسته شدند؛ یک دسته جدا شدند، دسته دیگر متزلزل شدند و دسته آخر اهل ایمان باقی ماندند. بار دوم که گفت، عده‌ای که متزلزل شده بودند، جدا شدند، از آنهایی که مومن بودند نیز باز یک عده‌ای متزلزل شدند و یک عده‌ای مومن ماندند. بعضی نقل‌ها می‌گویند هفت بار این اتفاق تکرار شد. نهایتاً آمدند نزد حضرت نوح علیه السلام، گفتند: یا نوح علیه السلام! اگر صد بار دیگر هم بگویی این‌ها را بکاریم، ما این کار را خواهیم کرد.

ما می دانیم تو پیامبر خداوند متعال هستی. تو امر کن. در این لحظه تا این را گفتند، خداوند به نوح عَلَيْهِ السَّلَام وحی کرد: الان کدر از صاف جدا شد، خالص سازی محقق شد. سنت خالص سازی خیلی کار سختی است که « لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ »^۶. خبیث باید از طیب جدا بشود.^۷

۶. آیه ۳۷ سوره انفال / لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.

۷. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۳۵۵: «... فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِنْدَ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَقَالَ يَا نُوحُ الْآنَ أَسْفِرُ الصُّبْحُ عَنِ اللَّيْلِ لِعَيْنِكَ حِينَ صَرَخَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَصَفَا الْأَمْرُ وَالْإِيمَانُ مِنَ الْكَدْرِ بِازْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً، ... وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِيُصْرِحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَيُصْفُو الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدْرِ بِازْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ يُخْشَى عَلَيْهِمُ التَّفَاقُّ إِذَا أَحْسُوا بِالِاسْتِخْلَافِ وَالتَّمْكِينِ وَالْأَمْنِ الْمُنتَشِرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ ع...» / ترجمه کل روایت: و اما طولانی

بودن عمر نوح علیه السلام، زمانی که از خداوند متعال نزول عذاب آسمانی را طلب کرد، خداوند جبرئیل را فرستاد که با خود هفت دانه [هسته درخت] داشت و گفت: ای پیامبر خدا! خداوند متعال می‌فرماید: این‌ها بندگان و مخلوقات من هستند و من با صاعقه [یا عذاب فوری] آن‌ها را از بین نمی‌برم، مگر این‌که دعوت به حق شده و در حق آن‌ها اتمام حجت شود. پس برگرد و همه تلاشت را در دعوت قومت [به توحید] به کار بند و من در مقابل آن به تو ثواب خواهم داد. این دانه‌ها را بکار، پس وقتی رشد کرد و به حد کمال رسیدند [تنومند شدند] و میوه دادند، آن وقت زمان خلاصی و فرج است و مؤمنین و تابعینت را به آن بشارت بده.

وقتی که آن دانه‌ها رویید و درختانی با شاخ و برگ و تنومند شدند و میوه هم دادند، آن هم پس از مدّت زمانی بسیار طولانی، (در روایت دیگر دارد که دانه‌های خرما بودند که هفت سال طول کشید تا درختش به ثمر برسند)، آنگاه نوح از خداوند وعده خلاصی [از کفار] را مسألت کرد، پس خداوند تبارک و تعالی امر فرمود تا از هسته این درختان هم بکار و باز صبر و تلاش را از سر گیرد، صبر کند و تلاش کند [تا شاید قوم هدایت شوند] و حجت را بر مردمش تمام کند. نوح، این امر الهی را به افرادی که

به او ایمان آورده بودند خبر داد. اما سیصد نفر از آن‌ها مرتد شده و از ایمان خود برگشتند و گفتند: اگر آنچه نوح ادعا می‌کند حق و درست بود نمی‌بایست که در وعده خودش تخلف کند.

خداوند تبارک و تعالی همواره او را امر می‌کرد که هسته درختان را بکارد تا هفت مرتبه نوح دانه درختان را کاشت [و در هفت نسل درختان این کار را کرد] در این مدّت گروه‌هایی از مؤمنین، دسته‌دسته [و در طول این زمان] از ایمان خود برگشتند تا این‌که فقط هفتاد و چند نفر از یاران نوح باقی ماندند.

پس خداوند در این هنگام به نوح وحی فرستاده و فرمود: الآن سفیدی صبح از پس ظلمت شب دمید، چرا که حق محض و صافی روشن شد و از کدر آن جدا شد، امر ایمان، صافی و بی‌غل و غش گردید، و به واسطه ارتداد و روگردانی همه کسانی که طینت خبیث و ناپاکی داشتند، از کدورت و ناصافی درآمد [قوم تو غربال شدند و کسانی ماندند که طینت پاک داشتند]. پس چنانچه [قبل از این خالص سازی] این کفار را نابوده کرده و کسانی که ظاهراً به تو ایمان آورده و سپس مرتد شدند را باقی می‌گذاشتم، وعده سابقم به مؤمنین، درست و صادق محقق نشده نبود، زیرا من وعده کرده بودم بر این‌که [اگر] خود را برای توحید، خالص کرده و به ریسمان نبوت تو چنگ زنند تا با زوال

خالص سازی در انتخابات

و نابودی شك و تردید در قلبشان عبادت من خالص شود؛ آن‌ها را در زمین جانشین گذشتگان قرار داده و حاکمیت بر دینشان را هم به آن‌ها می‌دهم و نیز ترسشان را به امنیت تبدیل می‌کنم. در این حال چگونه می‌شد مؤمنین را خلیفه در زمین قرار دهم و آنان را تمکین بدهم و ترسشان را بدل به امنیت کنم، در حالی که ضعف ایمان مرتدان و خبث طینت و بدی باطنشان را که نتیجه نفاق و گمراهی آن‌ها بود می‌دانستم، پس اگر آن‌ها به خلافتی که بعد از هلاکت کافران به مؤمنین داده می‌شود می‌رسیدند، حتما منافقان بدی باطنشان را مستحکم می‌کردند و با مؤمنین عداوت و دشمنی می‌کردند و برای رسیدن به ریاست و فرماندهی با برادران مؤمن خود می‌جنگیدند، پس چگونه تمکن در دین و انتشار [امر توحید] در میان مؤمنین باوجود این فتنه‌ها و جنگ قدرت‌ها به وجود می‌آمد. بلکه هرگز [تمکن در دین] واقع نمی‌شد. حال اینکه [که خالص سازی به انجام رسید و حق محض و ایمان صافی و روز روشن بدون تاریکی آشکار شد، هم اکنون شروع کن] «کشتی را به کمک ما و وحی ما بساز».

امام صادق علیه السلام فرمودند: وضعیت قائم ما هم همین‌طور است، ایام غیبتش آن قدر طولانی خواهد شد تا حق محض مشخص شود و ایمان صافی از کدورت و غبار [نفاق] با ارتداد

در قضیه انتخابات نیز به همین نحو است و سنت خالص سازی صورت می‌گیرد. اگر خداوند تشخیص داد که ما وظیفه‌مان را به خوبی انجام دادیم، اما بنای خداوند براین باشد که الان هنوز برای سنت خالص سازی باید یک دور دیگر هم بکاریم، دو دور دیگر هم بکاریم، نوبت مداوله و دولت ما نباشد؛ ما باید بگوئیم که ما می‌کاریم و شک و تردید به دل راه نخواهیم داد.

و روگردانی تمامی کسانی که طینت و باطنی خبیث دارند از میان شیعیان ایشان که خوف آن می‌رود که با خلافت و تمکین مؤمنین و امنیت ایشان و در عهد قائم علیه السلام نفاقشان را آشکار کنند، جدا شوند.

پیروزی یا شکست؟

همه ما باید به این نقطه برسیم که خدایا! تو مدبر امور هستی و کاری که تو تشخیص می‌دهی، بالاترین و بهترین عمل است، نه آنی که ما تشخیص می‌دهیم. ما به نظرمان این کار مطلوب بوده و آن را به خوبی انجام دادیم، گفتمی بدو ما نیز دویدیم. چون تقدیر الهی دایر بر آن است که ما کوتاهی نکرده باشیم، اگر کوتاهی کردیم آن کوتاهی ما هم درش دیده شده و عقاب ما سر جایش است، اما ما کوتاهی نکردیم، ما دویدیم، مومنین دویدند، رای دادند، تبلیغ کردند، زحمت کشیدند، کارهایشان را کردند اما آنی که می‌خواستند نشد. ما شکست نخوردیم، در نگاه الهی چه شده است اینجا؟ ما پیروز شدیم.

بعد از اینکه سال نود و شش انتخابات تمام شد، بعضی

از خبرگزاری‌های خارجی آن موقع اعلام کردند، خیلی جالب است، از خودشان پرسیدند پیروز انتخابات که بود؟ همه اذعان داشتند که پیروز انتخابات، رهبر انقلاب ایران بود. کاری کرد بدون این که آن بدنه‌ی دشمن بیرونی متوجه بشود، دشمن را به صحنه آورد در نظام جمهوری اسلامی به جمهوری اسلامی رای دادند. این از همان زوم بیرونی است که از بیرون نگاه می‌کنند.

لطمه ارزشمند

با اینکه صدمه خیلی داشته است، اما این صدمه میدانی چقدر خالص‌سازی‌ها و خط‌شناسی‌ها را ایجاد می‌کند در حالی که ما حواسمان به آن نیست. همه‌ی دولت‌ها و افکار باید بیایند، فکرهایشان معلوم بشود، باید جدا بشود و مرزها معلوم بشود. این رشد است، این غلبه است، این مهم است والا بر فرض ما به یک جایی

رسیدیم، این مطلوب ماست اما مطلوب نهایی نیست، بر فرض به جایی رسیدیم که رفاه کامل ایجاد خواهد شد، این مطلوب متوسط ماست، مطلوب نهایی ما نیست، مطلوب نهایی ما این است که اصل معرفت محقق شده تا موانع تفکر، رشد و معرفت کم شود، نه اینکه فقط بخواهیم به این رفاه برسیم.

حتی سختی و این فشاری که یک عده اهل نفاق بیایند، یک عده‌ی وابسته‌ای بیایند، حالا هرچوری که بشود این مُهر را بهشان زد؛ ما نمی‌دانیم اینها وابسته محض‌اند یا خیر، فکرشان غلط است و غربزده‌اند و مامور نیستند، بین این دو هنوز آدم متحیر است «والله علیم بذات الصدور»، خدا به قلب‌ها آگاه است.

در دوران آقای خاتمی جریانی پیش آمد که نهایتاً مسئولین آمریکایی این را گفتند: ما هشت سال بازی خوردیم توسط رهبرانقلاب ایران. آن موقع گفتند: ما در

این هشت سال که به افغانستان و عراق حمله کردیم، می‌توانستیم به بهانه یازده سپتامبر، به ایران نیز حمله کنیم، منتها به آقای خاتمی دل بستیم که این کار ما را انجام می‌دهد. خیالمان راحت بود که این همان کار ما را انجام می‌دهد، ما چرا حمله‌ی نظامی بکنیم؟ از اینجا خیالمان راحت بود. میدانید این یعنی چه؟ ما اصلاً باورمان به این چیزها نیست که خدای سبحان پشت پرده چه تدبیرهایی دارد. همین دل بستن اینها به خاتمی، باعث شد که اینها حمله نکنند، ما این را یک سپری قرار دادیم. با اینکه یک کسی بود که اختلال ایجاد کرد، خلل ایجاد کرد، نقص ایجاد کرد، اما این مثل کشتی سوراخ کردنی بود که کشتی را نجات داد.

نگاه زیبا به انقلاب

آیا این نگاه را داریم به انقلابمان؟ باور کنید نگاه الهی

به انقلاب، خیلی زیبایی ایجاد می‌کند. اصلاً همه‌اش توحید می‌شود. یعنی آدم می‌فهمد که در این انقلاب در آغوش خدا سیر می‌کنیم، سختی‌ها برایمان آسان می‌شود. ما دوست نداریم مردم سختی‌ها را تحمل بکنند، برایمان سخت است، به اصطلاح نفسمان از جای گرم نمی‌خواهد بلند شود، سختی‌ها را می‌بینیم اما در عین این که همه‌ی اینها محسوس است، اگر کسی ببیند که در آغوش خداست، خدا دارد تدبیرش می‌کند، این هم دارد وظیفه‌اش را انجام می‌دهد و آن سنت خالص‌سازی دارد انجام می‌شود، خب امیدوارتر می‌شود.

حکایتی دیگر از سنت خالص‌سازی

جریان حضرت نوح علیه السلام را قبلاً مثال زدیم و گفتم آن قدر

و عده عذاب به تاخیر افتاد تا این که خالص شدند. در جریان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز داستان به همین شکل است ولی برعکس یعنی ظهور منجی که موسی کلیم بود، به واسطه شکر اهل ایمان جلو افتاد. قرار بر این بود که ظهور موسی به عنوان منجی، حدود ۴۰۰ سال بعد از وفات حضرت یوسف باشد و به اهل ایمان گفته شد که منتظر آن روز باشید. شرایط به حدی رسید که آنقدر اضطراب شدید شد که اهل ایمان به درگاه الهی التجا کردند که خدایا چه می شود؟ ما منتظریم. همه جمع شدند و با یکی از انبیاء (غیر مشهور) به بیابان رفتند و گفتند: ای نبی خدا! هنگامی که شما حرف می زنید، آرامش می گیریم. شرایط به حدی سخت شده است که دیگر نمی توانیم ادامه دهیم. نبی به آنها بشارت داد که ۴۰ سال دیگر منجی ظهور خواهد کرد. آن ها نیز کمی آرام شدند و حمد و سپاس خدا را گفتند نه اینکه

بگویند ۴۰ سال زیاد است و چهل سال یه عمر دیگر است. فقط گفتند الحمد لله. تا کلمه الحمد لله بر زبانها جاری شد به نبی وحی شد که بگو به خاطر این مقام شکرستان، ۱۰ سال از آن ۴۰ سال، کم شد. زمان انتظار ۳۰ سال شد. مجدد تا کلام نبی را شنیدند، گفتند الحمد لله. خداوند! هر چه از جانب تو باشد جای شکر دارد. خداوند دوباره به نبی وحی کرد که به آنها بگو ۳۰ سال شد ۲۰ سال. همینطور وحی و شکر مردم ادامه داشت تا اینکه در نهایت نبی رو به مردم کرد و گفت: آن مرد که دارد می آید، موسی است.^۸

۸. أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْحَىٰ إِلَيْهِ أَنَّهُ مُفْرَجٌ عَنْهُمْ بَعْدَ أَرْبَعِينَ سَنَةً، فَقَالُوا بِأَجْمَعِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: قُلْ لَهُمْ قَدْ جَعَلْتُهَا ثَلَاثِينَ سَنَةً لِقَوْلِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ، فَقَالُوا كُلُّ نِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: قُلْ لَهُمْ قَدْ جَعَلْتُهَا عِشْرِينَ سَنَةً، فَقَالُوا لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: قُلْ لَهُمْ قَدْ جَعَلْتُهَا عَشْرًا، فَقَالُوا لَا يَصْرِفُ الشَّرَّ إِلَّا اللَّهُ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: قُلْ لَهُمْ لَا تَبْرَحُوا فَقَدْ

أَذْنَتْ فِي فَرْجِكُمْ فَبَيَّنَّا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) زَاكِباً جَمَاراً (بحارالانوار - مجلد ۱۳، صفحه ۳۶) / ترجمه کل روایت: امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که: یوسف علیه السلام در هنگام مرگش پیروان و اهل بیتش را جمع کرد، خداوند را سپاس و ستایش کرد سپس در مورد سختی و مصیبتی که بر آن‌ها نازل می‌شود صحبت کرد، مصیبتی که در آن مردان می‌میرند، شکم زنان باردار پاره می‌شود و کودکان سر بریده می‌شوند تا این که خداوند حق را به وسیله یک قائم از نوادگان لای بن یعقوب برای آن‌ها آشکار می‌کند. یوسف گفت مشخصات آن قائم این است که یک مرد، با رنگ پوست گندم‌گون و بلندقامت است، و ویژگی‌های او را برایشان تعریف کرد و آن‌ها هم به این ویژگی‌ها تمسک کردند - آن را حفظ کردند - . آن غیبت و مصیبت در بین بنی اسرائیل به وقوع پیوست و آن‌ها چهارصد سال منتظر ظهور آن قائم ناجی خود شدند تا این که مژده متولد شدنش را به آن‌ها دادند و نشانه‌های ظهورش را دیدند. ولی سختی و مصیبت بر آن‌ها بیشتر شد و با چوب و سنگ به آن‌ها حمله شد و به دنبال فقیه عالم خویش (از پیامبران تبلیغی) گشتند که با سخنانش آن‌ها را آرام می‌کرد ولی او نیز پنهان شده بود. برای او خبر فرستادند و گفتند: در سختی

به حرف‌های تو گوش می‌دادیم و آرام می‌شدیم، سپس او آن‌ها را به صحرا برد و توصیف آن قائم ناجی را برایشان گفت و ویژگی‌های او را برایشان تعریف کرد. روز ظهور اولین، نزدیک شد. آن شب، شب مهتاب بود و هنگامی که موسی بر آن‌ها ظاهر شد آن‌ها هم مانند شب مهتابی نورانی شدند. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در آن هنگام در ایام جوانیش بود و از خانه فرعون خارج شده بود، از همراهانش جدا شد و به طرف آن‌ها رفت که سوار بر یک قاطر بود و پارچه‌ای ابریشمی بر روی قاطرش بود. هنگامی که آن فقیه عالم، موسی را دید او را از طریق ویژگی‌هایش شناخت به طرف او رفت به پایش افتاد و پاهایش را بوسید. سپس گفت: سپاس برای خداوندی که مرا نمیراند تا این که تو را دیدم. هنگامی که پیروانش این صحنه را دیدند، فهمیدند که او همان قائم ناجی است. سپس برای شکر خداوند بر روی زمین افتادند. موسی فقط این را به آن‌ها فرمود که: امیدوارم که خداوند به زودی شما را از این وضع نجات دهد. سپس از نزد آن‌ها رفت و بعد از آن به طرف شهر مدین رفت و در آن جامدتی نزد شعیب عَلَيْهِ السَّلَام ماند. این غیبت دومی از غیبت اولی برایشان سخت تر بود که حدود پنجاه و چند سالی بود و بلا و مصیبت بر آن‌ها شدت یافت و آن فقیه عالم نیز از آن‌ها پنهان شد. سپس به آن فقیه خبر دادند که نمی

توانیم بر نبودنت صبر کنیم. پس فقیه آنها را به صحرایی برد و برای آن‌ها دعا کرد و قلب آن‌ها را پاک کرد و به آن‌ها گفت: که خداوند به او وحی و الهام کرده است که بعد از چهل سال آن‌ها را از این بدبختی نجات می‌دهد. همه آن‌ها گفتند: الحمدلله. خداوند فرمود: به آن‌ها بگو: که به خاطر الحمدلله که گفتند بعد از سی سال آن‌ها را نجات می‌دهم. منتظران گفتند: [شکر خدا، که] همه نعمت‌ها برای خداست. خداوند وحی فرستاد به آن‌ها بگو: آن مدت انتظار را بیست سال کردم. آن‌ها گفتند: [هرچه از خدا می‌رسد نیکوست] همه خیرها از جانب خداست. خداوند وحی فرستاد به آن‌ها بگو: آن راده سال کردم. گفتند: [دافع اشرار فقط خداست] فقط خداوند شر را از انسان دور می‌کند. خداوند وحی فرستاد به آن‌ها بگو: اذن ظهور قائم ایشان را بر شما دادم. در این حالت بود که دوباره موسی سوار بر قاطرش بر آن‌ها آشکار شد. عالم فقیه می‌خواست که با سوال‌هایی پیروانش را برای تطبیق شناختن موسی با اسم و خصوصیاتش آشنا کند. در آن لحظه موسی به نزد آن‌ها آمد و بر آن‌ها سلام کرد. فقیه به او گفت: اسمت چیست؟ - فرمود: موسی. فقیه گفت: فرزند کی هستی؟ - فرمود: پسر عمران هستم. فقیه گفت: عمران پسر کیست؟ - فرمود: پسر وهب پسر لاوی پسر یعقوب. گفت: چه

دست خدا بسته نیست

برای خدا که این کارها کار دشواری نیست. آیت الله بهجت رحمته علیه فرمودند: شخصی بود در نجف که به فقر و تنگدستی گرفتار شده بود. روزی تصمیم گرفت که به حرم امیرالمومنین علیه السلام مشرف شود و از ایشان کمک مسئلت کند. به حرم رفت و مشکل خود را در میان گذاشت. وقتی از حرم بیرون آمد، دید کاروانی در حال عبور است. کاروان همشهری‌های مرد بود که از پانزده

مأموریتی با خودت آورده ای؟ - فرمود: رسالتم را از جانب خداوند آوردم. (رو بسوی ابلاغ رسالتم از جانب خدا به سوی فرعون میروم). پس فقیه نزد موسی رفت و دستش را بوسید. سپس موسی در بین آن‌ها نشست و دل‌هایشان را پاک کرد و آن‌ها را به پیروی رسالتش امر کرد و سپس آن‌ها را پراکنده کرد. که از زمان این ماجرای ظهور دوم موسی بر شیعیانش، تا غرق شدن فرعون و نجات یافتن مردم از دست ظلم فرعونیان (و تطهیر مصر از ظلم دوران، چهل سال (بعد از آن ظهور) طول کشید.

روز پیش به سمت شهر حرکت کرده بودند. تا به کاروان رسید، یکی از اعضای کاروان گفت فلانی کجایی؟ چه می کنی؟ پدرت در راه ما را دید و مقداری پول به ما سپرد تا به تو تحویل بدهیم. شخص کیسه پول را گرفت و روبه حرم حضرت کرد و گفت: یا علی جان! این پول، پول شما نیست. این را پدرم ۱۵ روز پیش برایم فرستاده است و من از شما همین الان درخواست کردم.

این که ما باور کنیم اگر مرد از امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام هم کمک نمی خواست، این پول به او رسیده بود، باور غلطی است. تمام این مقدمات دیده شده بود که این فرد برود این را از امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام بخواهد، پدر فرد پانزده روز پیش پول را به کاروان برساند و... تا این پول برسد به دست فرد نیازمند. متأسفانه ما این باور و نگاه را نداریم و مانند یهود دست خدا را بسته می بینیم. کسی که این نگاه را داشته باشد، هیچ گاه

به اضطرار نمی‌افتد. نگاه حضرت آقا و حضرت امام به مسائل این گونه است، به همین جهت هیچگاه به اضطرار نمی‌افتند.

آقای رحیم پور نقل می‌کردند که نیمه تیرماه سال ۸۸ بود، جلسه‌ای به همراه چند تن از دوستان، میهمان حضرت آقا بودیم. حدود یک ماه پیش حضرت آقا بعد از جریانات فتنه و غیره نماز جمعه را خودشان اقامه کردند و خیلی در دفع فتنه موثر واقع شده بود. آقای رحیم پور گفتند در جلسه خدمت حضرت آقا عرض کردم که حضرت آقا! این تدبیر شما که انجام دادید، نماز جمعه را خودتان اقامه کردید، خیلی اثرگذار بود و شروع کردم از حضرت آقا تشکر کردن. ایشان واکنشی نشان ندادند. جلسه تمام شد و همگی داشتیم برمی‌گشتیم که آقا بنده را صدا زدند و گفتند فلانی بمان کارت دارم. بعد که همگی رفتند ایشان گفتند این چیزها که شما گفتید

اصلا نیست. این کارها ربطی به من نداشت. به من نشان دادند، همانگونه که به مادر موسی نشان دادند که بچه را داخل صندوق بگذارو به آب بینداز. به ما گفتند تو بینداز کاری به ادامه آن نداشته باش. ما انداختیم خدا خودش دارد محقق می‌کند.

عدو شود سبب خیر...

آن صندوق را خداوند هدایت کرد تا به دست فرعون افتاد. از نظر ما اگر بچه به دست سوسمارها می‌افتاد، بهتر بود. فرعون در نگاه ما کسی بود که ۲۵۰۰۰ بچه را کشته، اگر موسی نیز به دست او بیفتد، حتما او را نیز تکه تکه می‌کند ولی خدا طوری رقم زد که موسی به دست دشمن خونیش، فرعون بزرگ شود. خداوند همانطور که می‌تواند در قصر فرعون از پیامبرش دفاع کند، این

انقلاب را نیز می‌تواند در دست دشمنانش حفظ کند. اگر این را باور کردیم، دیگر ناامید نخواهیم شد.

کار خدا روی زمین نمی‌ماند

این از توحید حضرت آقااست که با اینکه تمام تلاششان را کردند، اما احساس می‌کردند این کار، کار ایشان نبوده است و خدا کارها را رقم زده است. در یکی از محله‌ها شخصی بود که کلی به مردم خدمت می‌کرد و به اصطلاح دست مردم را می‌گرفت. مدتی این مرد مریض شد. مردم به او گفتند به نزد دکتر برو و خود را معالجه کن او نیز هربار کارها را بهانه می‌کرد و از دکتر رفتن طفره می‌رفت تا اینکه نهایت به بیمارستان مراجعه کرد و آنجا بستری شد. بیست روز گذشته بود، به عیادتش رفتم. به او گفتم: فلانی دیدی بیست روز اینجا خوابیدی ولی به قول معروف آب از آب تکان

نخورد؟! تو فکر می‌کردی که این کارها را تو انجام می‌دهی؟ اینکارها را خداوند به دست تو انجام می‌داد، حال که به دست تو نکرد به دست کس دیگری آن را انجام می‌دهد. این بدان معنا نیست که ما نباید به وظیفه خودمان عمل کنیم بلکه ما باید تمام همتمان را نیز به کار بگیریم، اما این نکته را بدانیم، کاری که ما انجام می‌دهیم منحصر به ما نیست و اگر ما آن را انجام ندهیم، کار خدا روی زمین نمی‌ماند و خداوند آن را به دست کس دیگری به سرانجام می‌رساند.

انتخابات، صحنه حکمرانی الهی

باید باور کنیم که حاکم بر انتخابات، خداست و به کلمه، خدا حاکم است و ما عمل‌های ما کارگریم، باید بدویم و به وظایفمان عمل کنیم ولی در نهایت این خداوند متعال است که حاکم است. باور کنید

هر جامعه‌ای که الهی‌تر باشد حاکمیت خداوند درش ظاهرتر است تا زمان ظهور که اوج حاکمیت خدا دیده می‌شود. در زمان انبیاء کار خدا و دست خدا واضح دیده می‌شد، زمان ظهور اوج دیدن دست خداوند است. در جریان انقلاب اسلامی ما نیز دست خدا به وضوح دیده می‌شود. از اول انقلاب تا به الآن دست خدا بارها و بارها دیده شده چه زمان جنگ، چه زمان مشکلات و...؛ یعنی بعضی از این کارها مثل آبان ۹۸ و غیره که پیش آمده، دشمن سالیانی طراحی کرده است ولی یک دفعه مثل سنگ رویخ تمام شد و رفت. ضربه زده است اما به آن هدف اصلی‌اش که براندازی است نتوانسته برسد و در همان مراحل اول شکست خورده است. دیگر این قدر به دشمن حق بدهیم که یک خسارتی به ما بزند چرا که خرج میکند، نیرو مصرف میکند، کار می‌کند و... ما به اندازه آنها کار نمی‌کنیم.

انتخابات امسال، گردنه حیاتی جبهه مقاومت

نکته آخر نیز در باب انتخابات این است که این انتخابات در بین تمام انتخابات‌های چهل و دو سال گذشته حیاتی‌تر است. لذا باید دعا کنیم که خالص‌سازی در این دوره صورت بگیرد. این بستگی به عملکرد ما دارد هم در حال حاضر و هم نزدیک انتخابات. اگر نزدیک انتخابات این سنت زمین بخورد به طوری که مانند جریان نوح نبی عَلَيْهِ السَّلَام بشود، دوباره باید دانه‌ها را بکاریم تا دوره بعد ولی به واسطه اضطراری که برای مردم ایجاد شده، مثل همین بیماری کرونا و مشکلات اقتصادی می‌توان امیدوار بود که گشایش حاصل شود. مشروط بر اینکه مسئولین ما فضای به وجود آمده را قدر بدانند و از قلوب آماده مردم به خوبی بهره‌برداری کنند. از جانب مردم آمادگی بیشتر است تا مسئولین. اگر مسئولین آمادگی‌شان مانند آمادگی مردم

بود، سنت خالص سازی محقق خواهد شد.

اهمیت این انتخابات هم به واسطه این است که الان در گردنه‌ای قرار داریم که این گردنه به اوج خود رسیده است. در تحلیل‌های خارجی و داخلی آمده است که در این اوج، اگر فشار بیشتر بشود، کار خیلی بدتر و سختتر خواهد شد. دشمن هم تقریباً این نکته را فهمیده است. اگر که این غلبه با حق باشد حقی که خدای سبحان می‌داند نه آن که ما او را حق بدانیم، اگر آن محقق شود، یه گردنه عظیمی است که شاید به قیمت تمام شدن دشمنی‌های استکبار در عالم محقق شود. یعنی جبهه مقاومت گردنه‌ای را دارد طی میکند، فقط بحث داخلی ما نیست. جبهه مقاومت دارد یه گردنه‌ای را طی میکند که این گردنه، گردنه خیلی مهمی است. قدرت جبهه مقاومت به ایران وابسته است. اگر سنت خالص سازی در ایران محقق

نشود، زمینه انفجار جبهه مقاومت زیاد است. از یمن تا بحرین، از عراق تا سوریه تا لبنان، پاکستان، افغانستان و... اگر این شرایط از بین برود، معلوم نیست دوباره کی این شرایط به وجود بیاید. الان شرایط، شرایط حیاتی از نظر جهانی و نظام جهانی است.

امیدوارم ان شاء الله خدای سبحان به همه ما توفیق بدهد که باور کنیم خدا هست که اگر این را باور کنیم، اجرش را هم از خود او طلب می‌کنیم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته



برای دیدن سایر محصولات کد را اسکن کنید

نظرات ، انتقادات و پیشنهادات خود را از طریق آیدی
@mohb313 در پیام رسان ایتا با ما در میان بگذارید.

در صورت تمایل به همکاری و اطلاع از سایر فعالیتهای
ستاد به آیدی
@mellat_emam_hosein
پیام بفرستید.

تلفن: ۰۲۵۳۲۶۰۳۶۷۷

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۸۷۷۷۱۱۰۱۱۴